باید به کجا شکایت برد؟

دکتر محمد ملکی از چهره‌های شاخص نیروهای ملی - مذهبی در نامه سرگشاده‌ای از مسئولان قوه قضاییه پرسید، در باره آنچه در دهه ۱۳۶۰ در زندان اوین بر وی رفته است در کدام دادگاه و با چه ضمانتی می‌تواند شکایت کند.

قبل از آن عزت‌الله سحابی در نامه‌ای از فشارهایی که در زندان بر وی رفته بود و بعد از زندان نیز به اشکال مختلف ادامه داشت، سخن گفته بود. در واکنش به نامه سحابی، هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضاییه گفته بود، اگر سحابی در دادگاه شکایت کند رسیدگی خواهد شد. دکتر ملکی در نامه مفصل خود در باره شکنجه‌هایی که در سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ تحمل کرده بود سخن گفت. او نوشت در این سال‌ها بارها او را با دستبند قپانی آویزان کرده‌اند و با کابل مضروب کرده‌اند. او از مشاهدات خود از اعدام‌های گسترده سال ۱۳۶۷ در زندان اوین یاد می‌کند.

او در نامه‌اش می‌نویسد: مگر نامه‌های بسیاری به مقامات عالی کشور نوشته نشد، که حالا از مهندس سحابی یکی از امضاکنندگان نامه‌ها می‌پرسید چرا به مقامات ذیصلاح مراجعه نکرده است و از ضابطین و قاضی شکایت ننموده؟ وقتی افراد را به زندان‌های ناشناس و در قلب پادگان‌هایی که در اختیار سپاه پاسداران است می‌برند، و در تمام مدت زندانی بودن جز داخل سلول و دستشویی چشم‌بند از چشم آن‌ها برداشته نمی‌شود و نمی‌توانند هنگام بازجویی بازجویان خود را ببینند و می‌دانند نام آن‌ها مستعار است. باید آقایان هاشمی شاهرودی و مبشری پاسخ دهند ملی - مذهبی‌ها از جمله مهندس سحابی باید از چه کسی و به کجا شکایت برند؟

... و در شرایطی که آقای حسین شریعتمداری معروف به برادر «حسین تواب‌ساز» که خود در بسیاری از حوادث زندان‌ها در دهه ۶۰ حضور فیزیکی داشته در اعتراض به نامه مهندس سحابی او را متهم به انواع اتهامات نموده و می‌نویسد: نامه آقای سحابی به سران سه قوه نیاز به پیگیری ندارد و آقایان نباید بیش از این برای تعقیب ماجرا و دریافت پاسخ ازدستگاه قضایی وقت و امکانات نظام را هزینه کنند».

در چنین شرایطی چگونه من و چندهزار زندانی و خانواده اعدام شده ما در دهه ۶۰ جرات می‌کنند به مقامات صلاحیت‌دار شکایت برند و از اتهامات و پرونده‌سازی‌های جدید کسانی که از افشا وقایع اتفاقیه در دادگاه‌های انقلاب اسلامی نظام بیم دارند و پای خود آن‌ها در میان است در امان باشند و اصولا به کدام مقام و با کدام تضمین می‌توان به این کار اقدام کرد؟

فریاد صلح خواهی میلیونها انسان
جنگ راه حل نیست

ادامه از صفحه اول

کالین پاول اعلام کرد که پس از سقوط صدام برای مدتی ارتش آمریکا کنترل امور را بدست خواهد گرفت و پس از آن تحت نظارت غیر نظامی آمریکا و جامعه جهانی قرار خواهد گرفت و آخر سر یک حکومت نماینده مردم عراق امور را در دست خواهد گرفت.

رامسفلد وزیر دفاع آمریکا نه از سلاحهای اتمی بلکه از سلاحهای متعارف استفاده خواهد کرد و این در حالیست که در دسامبر سال گذشته آمریکا حق استفاده از سلاحهای اتمی را برای خود محفوظ داشته بود.

سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که آمریکا کماکان خواهان صدور قطعنامه‌ای در مورد عراق است و برای نیل به این هدف تلاش می‌کند. رئیس سازمان سیا اعلام کرد سرویسهای اطلاعاتی آمریکا نشانی کلیه جایگاه‌های مظنون به داشتن سلاحهای کشتار جمعی را در اختیار بازرسان سازمان ملل قرار داده است او احتمال داد که القاعده تا پایان هفته به حمله تروریستی میکروبی و شیمیایی در عربستان و آمریکا دست بزند.

روسیه که نگران بدهی ۸ میلیارد دلاری عراق است، تضمین بازیافت این بدهی برایش تعیین‌کننده است. منافع روسیه در عراق و ایران و کشورهای عرب منطقه بگونه‌ای است که هر گونه تغییر سیاسی در منطقه باید تضمین حضور فعال روسیه همراه باشد. از طرف دیگر روسیه نمی‌خواهد رابطه با آمریکا را از دست بدهد با روشن‌ترشدن موقعیت و طرح آلترناتیو فرانسه و قاطعیت آلمان، پوتین در ۱۲ فوریه طی گفتگویی با شیراک حمایت خود را از واگذاری حل بحران عراق به سازمان ملل حمایت کرد و در جلسه شورای امنیت در ۱۴ فوریه بر ادامه بازرسیها تاکید کرد.

در فرانسه بانکها و شرکتهای نفتی نگران کنار گذاشته‌شدن از بازار آینده نفت عراق هستند. شرکت توتال، فینا و الف، منتظر خاتمه تحریم عراق برای فعال‌کردن قراردادهای قبلی خود است. در حالیکه حجم داد و ستدهای بازرگانی فرانسه و آمریکا مبلغی حدود ۳۰ میلیارد یورو در سال است، ارزش صادرات فرانسه به عراق از زمان تحریم تا کنون ۳/۵ میلیارد دلار و حجم آن در سال گذشته ۶۵۰ میلیون دلار بوده است.

نگرانی حاصل از نفت ناشی از دو دیدگاه موجود در محافل آمریکاست: دیدگاه اول که حامی آن وزارت خارجه و خزانه‌داری کل آمریکاست معتقد است که نفت عراق باید در اختیار دولت آن کشور بماند و شرکت ملی نفت عراق تقویت شود و در عین حال با شرکتهای نفتی خارجی و البته در درجه اول شرکتهای آمریکایی همکاری کند. دیدگاه دوم که از سوی وزارت دفاع و محافل نزدیک به کاخ سفید حمایت می‌شود، خواهان واگذاری نفت عراق به بخش خصوصی است. در این حالت شرکتهای نفتی آمریکایی بیشترین سهم را خواهند برد، به انگلستان سهم مناسب و به روسیه سهم قانع‌کننده خواهد رسید و اروپاییها در این میان بی نصیب خواهند ماند.

جناح مخالف سیاست کنونی فرانسه درست به مانند همفکران خود در آلمان بر این باورند که واشنگتن با و یا بدون قطعنامه دیگر به همراه متحدین خود جنگ علیه عراق را آغاز خواهد کرد. و معتقدند که فرانسه در مسائل و بده بستانهای پس از صدام حسین از صحنه برکنار بماند و از توانایی‌های دیپلماتیک دولت پاریس در خاورمیانه کاسته شود.

جامعه مسیحیان فرانسه قانونی‌بودن حمله نظامی عراق را منوط به تصویب شورای امنیت می‌دانند و معتقد است که چنانچه شورای امنیت چنین تصمیمی بگیرد، فرانسه با اجرای مفاد پیمان ناتو از جمله کمک نظامی به ترکیه مخالفت نخواهد کرد و بر این باورند که شورای امنیت سازمان ملل نباید فقط دفتر ثبت نظرات پنتاگون آمریکا باشد.

جریانات چپ در فرانسه از تصمیم روسیه، آلمان، فرانسه و بلژیک در وتوکردن کمک نظامی به ترکیه در صورت حمله یک جانبه آمریکا به عراق، حمایت می‌کنند و معتقدند که وتوی فرانسه قطعنامه حمله آمریکا در شورای امنیت باعث جلوگیری از حمله آمریکا به عراق می‌شود.

در آلمان هم دموکرات مسیحی‌ها و لیبرالها این نگرانی را دارند که پس از صدام سهم کمتری نصیبشان شود و بر همین اساس معتقد به همبستگی و دنباله‌روی از آمریکا هستند و به شرودر انتقاد می‌کنند که چرا حداقل مثل فرانسه موضع‌گیری نکرده تا جای چرخش داشته باشد. آنها معتقد هستند که در صورت نبودن فشار آمریکا عراق حاضر به همکاری با بازرسان سازمان ملل به این شکل نبود.

سوسیال دمکراتها و سبزها در مقابل معتقد هستند که در صورت نبودن تلاشهای صلح‌طلبانه و مسلم‌بودن جنگ، انگیزه‌ای برای صدام برای همکاری با بازرسان سازمان ملل نمی‌ماند. آنها در دفاع از سیاست خود تاکید کردند که اختلاف بر سر این نیست که صدام باید خلع سلاح شود، صدام جنایتکار و ضد دمکراتیک است. اختلاف بر سر روش است و اینکه جنگ آخرین راه حل ممکن باشد. آنها بر این باورند که تاکید بر صلح موجب جلوگیری از پلاریزاسیون جهان به دو قطب اسلامی و غیر اسلامی است که سود آنرا فقط جریانهای بنیادگرای اسلامی و از جمله القاعده می‌برند. و اگر اروپا نقش دفاع از صلح را به عهده نگیرد و دفاع از مسلمانان را در جریان یک حمله جنگی مورد توجه قرار ندهد، آنگاه القاعده خواهد بود که این رهبری را به عهده می‌گیرد و با وجود مهاجران مسلمان از نوع بنیادگرای آن در جای جای اروپا صدمات فراوانی وارد خواهد شد.

وزیر دفاع آلمان با اشاره به حمله راکتی طالبان به مقر نیروهای آلمانی در افغانستان گفت که این حمله یک سیگنال و یک هشدار به ما بوده است و ما باید آنرا جدی بگیریم. و در همین راستا است که یوشکا فیشر به دیدن پاپ می‌رود و پاپ نماینده خود را به عراق می‌فرستد و درست در جهت تبدیل این جنگ به جنگ صلیبی است که درست در زمانی که صدام با عقب‌نشینی‌های گام به گام خود قصد به تاخیرانداختن و یا جلوگیری از جنگ را دارد ناگهان پیام عنامه بن‌لادن بر فرستنده الجزیره ظاهر می‌شود.

جمهوری اسلامی هم با استفاده از بحران عراق در همین جهت حرکت می‌کند چنانکه در قطعنامه ۲۲ بهمن به لشکرکشی متجاوزانه دولتهای غیر مسلمان به خلیج فارس و راه‌اندازی دوباره جنگ توسط آمریکا و تهدیدات این کشور اشاره می‌شود.

تقسیم و تحمیل نابرابر هزینه‌های ناشی از جنگ در میان کشورهای عضو ناتو و یا حامیان رسمی و ذینفع در جنگ یکی دیگر از عواملی است که بر عدم حمایت کشورهایی مانند آلمان موثر است که صدراعظم آلمان در این رابطه به هزینه سالانه ۲ میلیارد یورویی اشاره می کند. با ارائه گزارش بازرسان سازمان ملل در تاریخ ۱۴ فوریه به اجلاس شورای امنیت که ریاست آن به عهده آلمان بود و بخشی از آن در پشت درهای بسته برگزار شد. علیرغم پافشاریهای آمریکا و انگلیس و متحدانش قرار شد که بازرسی ادامه پیدا کند و هیئت بازرسان گزارش نهایی خود را در اول مارس به شورای امنیت ارائه دهند.

در پی تنشهای پیش‌آمده بین اروپا و آمریکا، روز دوشنبه ۱۷ فوریه به فراخوان یونان رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا روسای ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در بروکسل گرد هم می‌آیند.

فراخوان هیات سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

برای شرکت در تظاهرات ضد جنگ

فردا، شنبه ۱۵ فوریه، تظاهراتی در مخالفت با حمله احتمالی آمریکا به عراق در سراسر جهان برپا خواهد شد. این تظاهرات نمایشی از اراده بشریت صلح‌خواه برای پیشگیری از جنگی است که دولت آمریکا مصصم به براه‌انداختن آن است.

گزارش نسبتا مثبت امروز بلیکس و البارادی در مورد همکاری عراق با بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل و تصریح این نکته که این بازرسان هنوز مدرکی دال بر تعقیب برنامه اتمی و داشتن سلاحهای کشتار جمعی عراق به دست نیاورده‌اند، سیاست جنگ را گامی به عقب راند. با این حال وزیر امور خارجه آمریکا و انگشت‌شمار متحدان آمریکا در شورای امنیت هنوز با زبان جنگ سخن می‌گویند. تظاهرات فردا پاسخ مناسبی به این زبان جنگی است.

جنگ روشی امروزین برای حل مناقشات نیست. در توان بشریت قرن بیست و یکم دست که تصمیم دولت آمریکا را خنثی کند، و همچنین دیکتاتورهای ضدبشری چون صدام حسین را، بدون توسل الزامی به زور به مکافات رساند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) همه صلح‌خواهان را فرا می‌خواند در تظاهرات فردا به گستردگی شرکت کنند و ترانه صلح و انسانیت را، علیه جنگ و سبعیت، چه جنگی که دولت آمریکا در پی آن است و چه سبعیتی که رژیم صدام حسین بر مردم عراق اعمال می‌دارد، به ترنم درآورند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ۱۴ فوریه ۲۰۰۳

از انقلاب بهمن چه می‌ماند؟

ادامه از صفحه اول

با این حال، حتی نهادهای غیرانتخابی نظام برآمده از انقلاب بهمن نیز ناگزیرند بر خلاف شاه، لااقل در حرف به طور مدام از ترمینولوژی توده‌گرایانه استفاده کنند. جمله «میزان، رای ملت است» را آیت‌الله خمینی گفت، همان کسی که مردم را رمه‌ای می‌دانست که شبانی در هیات فقیه باید ولایت آنها را عهده‌دار باشد. خصلت توده‌ای انقلاب بهمن پس از ۲۴ سال، هنوز تا حدی دست و بال حکام را در روی‌آوردن یک‌سره به اعمال قدرت یکجانبه از بالا و چشم‌پوشی کامل از ظاهر مردم‌گرایانه این اعمال قدرت، می‌بندد. تبعات انقلاب بهمن است که نمی‌گذارد محافظه‌کاران حاکم، نهادهای انتخابی مانند مجلس را به‌کلی تعطیل کنند و از جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی بسازند.

در یک کلام، آنچه در عرصه سازماندهی سیاسی قدرت، از انقلاب بهمن مانده است، قالب جمهوری نظام حاکم است که اجازه خوارشمردن کامل مشروعیت مردم‌سالارانه را به حکومت نمی‌دهد. این نتیجه انقلاب بهمن را نباید خوار شمرد و گمان کرد جمهوری ناشی از آن، تنها نامی بی‌محتوی است. جمهوری، در طول نزدیک به یک ربع قرنی که از انقلاب می‌گذرد، به آن شکلی از حکومت تبدیل شده است که از نظر نسل پرورش‌یافته در این ربع قرن، امری بدیهی است. پرسش «جمهوری یا شکل دیگر»، ذهن اکثریت ایرانیان را که بیشتر آنها پس از انقلاب چشم به جهان گشوده‌اند، به خود مشغول نکرده است. مردم، وقتی می‌خواهند با سلاح طنز، به مصاف خودکامگی سران حکومت بروند، به آنان القابی نظیر «اکبرشاه» می‌دهند. «شاه» از نظر ایرانیان، حاکم قدرقدرتی است که قدرت او از اراده مردم نشات نمی‌گیرد. حتی بسیاری از آن ایرانیانی که به شرایط ایران پیش از انقلاب حسرت می‌خورند (اگر نگوییم اکثریتشان)، از «شاه» فرضی و آرمانی خود انتظار دارند فعالانه در سیاست دخالت، و بر «خانواده ملی» پدری کند. اگر کسی به اینان بگوید که در نظام دمکراتیک، پادشاه مطلقا حق دخالت در سیاست را ندارد، بیشتر حاضرند از دمکراسی صرفنظر کنند تا از وجود پادشاه.

جنبش آزادیخواهی نسل فعال کنونی در ایران، با جمهوریخواهی عجین شده است، و این، از نتایج انقلاب بهمن است که هنوز پس از یک ربع قرن، باقی مانده است.

عواقب بهمن ۵۷ تنها به عرصه سیاسی محدود نمی‌شود. انقلاب ۲۲ بهمن، نه تنها یک انقلاب سیاسی، که یک انقلاب اجتماعی نیز بود. در جریان آن انقلاب و تبعاتش، ساختار طبقاتی جامعه ایران نیز دگرگون شد. بخش بزرگی از طبقه حاکم پیش از انقلاب، حذف شد و وابستگان آن کشور را ترک کردند. قدرت اقتصادی به دست ائتلافی از دولتمردان روحانی و غیر روحانی و سرمایه‌داری سنتی بازار افتاد. بخش اعظم اقشار مدرن جامعه قبل از انقلاب که حکومت پیش از انقلاب نتوانسته بود حمایت یا حداقل بیطرفی آنان را در جریان انقلاب حفظ کند، در انقلاب بهمن شرکت کرد، اما در جریان تحولات بعدی در ردیف بازندگان انقلاب قرار گرفت. در مقابل، آن بخش از اقشار تحتانی جامعه، که رهبری روحانی انقلاب، بیشترین وعده‌ها را در عرصه بهبود موقعیت اجتماعی‌شان، به آنها داده بود، در مجموع از انقلاب سود برد. از میان این اقشار، که انقلاب روند دستیابی آنان به مواهب زندگی مدرن مانند تحصیلات عمومی و عالی را تسریع کرد، اکنون اقشار مدرن پس از انقلاب فرا روییده‌اند. منافع و خواستهای این بخش جدید اقشار مدرن هر چه می‌گذرد، به منافع و خواستهای اقشار مدرن بجای‌مانده از دوره ماقبل انقلاب نزدیکتر می‌شود. این اقشارند که پایگاه اجتماعی اصلی جنبش اصلاح‌طلبانه سالهای اخیر را تشکیل می‌دهند.

این تحولات عمیق اجتماعی، دیگر بازگشت‌پذیر نیست. انقلاب بهمن، بخش بزرگی از جامعه ایرانی را از حاشیه به متن زندگی اجتماعی آورده است. تناقض بزرگ این انقلاب، در این است که در عین منجرشدن به برقراری استبداد مذهبی و نیز شکل‌گیری یک قشر فوقانی نوکیسه که قدرت اقتصادی آن حتی شاید بیش از قدرتمندان اقتصادی پیش از انقلاب باشد، حیات اقتصادی و اجتماعی را به روی شمار بسیار بیشتری از ایرانیان گشوده است. از این رو، در جامعه ایرانی دیگر «مدرنیزاسیون منهای دمکراتیزاسیون» که برنامه حکومت پیش از انقلاب بود، ممکن نیست.

استبداد مذهبی زایل خواهد شد و آنچه از انقلاب بهمن خواهد ماند، جامعه‌ای تحول‌یافته است که مناسب‌ترین شکل سازماندهی سیاسی خود را در جمهوری که فرزند انقلاب ۱۳۵۷ است خواهد یافت.

چندین هزار امید بنی آدم

گفتم که مژده‌بخش دل خرم است این
مست از درم درآمد و دیدم غم است این
گر چشم باغ گریه تاریک من ندید
ای گل ز بی‌ستارگی شبنم است این
پروانه بال و پر زد و در دام خویش خفت
پایان شام پیله ابریشم است این
باز این چه ابر بود که ما را فرو گرفت
تنها نه من، گرفتگی عالم است این
ای دست‌برده در دل و دینم چه می‌کنی
جانم بسوختی و هنوزت کم است این
آه از غمت که زخمه بی‌راه می‌زنی
ای چنگی زمانه چه زیر و بم است این
یک دم نگاه کن که چه برباد می‌دهی
چندین هزار امید بنی آدم است این
گفتی که شعر سایه دگر رنگ غم گرفت
آری سیاه جامه صدماتم است این.

هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)
تهران دی ۱۳۷۰

سپاه پاسداران:
حکم سلمان رشدی تغییر ناپذیر است.

در سالگرد ۲۵ بهمن روزی که خمینی حکم ارتداد سلمان رشدی نویسنده کتاب «آیات شیطانی» را داد، سپاه پاسداران انقلاب اطلاعیه‌ای انتشار داد، در این اطلاعیه آمده است: «حکم تاریخی حضرت امام خمنی (ره) در مورد سلمان رشدی تغییرناپذیر است و هیچ چیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد». سپاه پاسداران در اطلاعیه خود می‌افزاید: «این حکم امام باعث احیا مجدد جهان اسلام شد و بر اساس احکام الهی حکم صادره در مورد سلمان رشدی همچنان به قوت خود باقی است و هیچ چیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد. این حکم به مسلمانان جهان هویت و شخصیت بخشید تا از واجبات و شعائر اسلامی دفاع کنند».

به این مناسبت روزنامه جمهوری اسلامی ویژه‌نامه‌ای منتشر کرد. در این ویژه‌نامه که روی جلد آن تابوتی حامل جنازه «سلمان رشدی» در حالی که توسط نمایندگان رژیم‌های آمریکا، انگلیس و اسرائیل مشایعت می‌شود، نوشته شده است: «انتشار کتاب آیات شیطانی استیصال غرب در برابر فرهنگ و تفکر اسلامی بود».

در یکی از مقالات این ویژه‌نامه آمده است، صدور حکم تاریخی امام در مقابله با تهاجم گسترده دنیای غرب به فرهنگ تفکر اسلامی موجب ظهور مجدد عظمت اسلام و رشد روزافزون امواج اسلام‌گرایی در جهان گردید. هر ساله در این روز محافظه‌کاران با یادآوری این روز، به مقابله با نظراتی از درون روحانیون می‌پردازند که این حکم را به دلیل مرگ خمینی و یا دلایل دیگر می‌خواهند به فراموشی بسپرند.